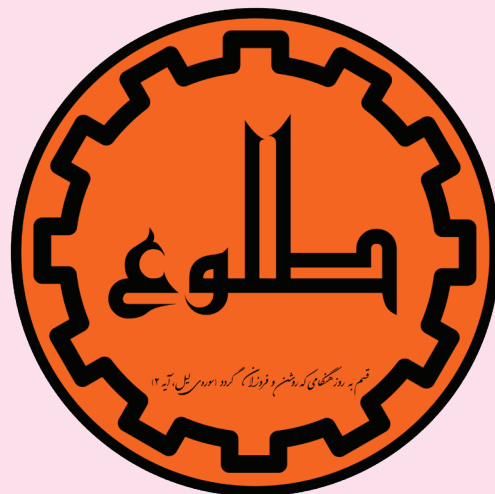


بنده می خواهم صمیمانه تشکر کنم از پزشکان و پرستاران و  
مجموعه ی دست اندرکاران پزشکی... (۹۸/۱۲/۸)



نشریه واحد زنان و خانواده، سال دوم، شماره چهارم، فروردین ۹۹

در این شماره می خوانیم:

زنان؛ مدافعان سلامت صفحه ۲

خیر النساء صفحه ۳

ازدواج فیروزه ای صفحه ۴



## زنان؛ مدافعان سلامت

فاطمه فنی‌ری / ارشد مطالعات زنان / دانشگاه الزهرا

فوت چندتن از آنها بوده ایم. نرجس خانعلی زاده پرستار ۲۵ ساله اورژانس بیمارستان میلاد لاهیجان اولین بانویی است که در حین خدمت رسانی به بیماران جان خود را از دست داد.

(۲) نقش مادری و حراست از خانواده در مقابل کرونا:

اما شاید از همه مهم‌تر، مادرانی هستند که در جهت حفظ سلامت خانواده در جهت پیشگیری از بیماری کرونا در حال نقش آفرینی اند و مهم‌ترین عامل در بالا بردن ایمنی بدن اعضای خانواده محسوب می‌شوند.

مادران با اجرای تدابیر مختلف در مسیر حفظ بهداشت، مجاهدان این عرصه‌اند. تدابیری همچون ترغیب خانواده به رعایت مسائل و نکات بهداشتی، تنظیم سبد غذایی و کنترل تغذیه، ضدعفونی کردن مستمر منزل و ... بخشی از فعالیت‌های صورت گرفته توسط مادران دلسوز ایرانی است.

دلواپسی برای تعطیلی مدارس و افزایش خرید اقلام بهداشتی برای مادرانی که حافظان امنیت روحی و روانی خانواده‌اند، شاهدهی بر این مدعاست؛ مادرانی که بهداشت محیطی و روانی خانه و خانواده‌اند و حضور گرم و محبت دائمی شان فضای گرم خانواده را تسکین می‌دهد و آرامش بخش است.

(۳) نقش آگاهی رسانی و روحیه بخشی به جامعه:

سلامت روان و آرامش روحی خانواده‌ها و به‌طور کلی جامعه ایران در گرو نقش موثر زنان تعریف می‌شود چراکه مادران با ایفای نقش محوری خود در کانون خانواده تاثیر مهمی در سلامت روان و برقراری آرامش دارند. وجود پرمهرشان همچون آبی است بر آتش اضطراب و تشویش. زنان در وجودشان احساس مادرانه‌ای پنهان دارند که چه مادر باشند چه نباشند سرمنشاء آرامش جامعه‌اند. و شاید به همین خاطر است که اغلب پرستاران زن هستند چراکه صدای زنانه و آرامش وجودی مادرانه پرستاران نقشی بی‌بدیل در کمک به بیماران برای فائق آمدن بر درد و رنج بیماری دارد.

اما زنان جامعه ما امروز و در هنگامه‌ی افزایش تنش بیماری کرونا از هر ابزاری در جهت آگاهی بخشی به جامعه فروگذار نکردند، زنانی که در فضای مجازی، رسانه‌ها در ابعاد و شیوه‌های مختلف دیداری، نوشتاری و رسانه‌ای همه و همه در حال انتقال محتوا، توصیه‌های بهداشتی و آموزشی هستند و با شناخت دقیق از شرایط و لحن مادرانه و همسرانه انتقال محتوای دقیق‌تر و موثرتری انجام می‌دهند.

تاثیر کلیپ صحبت‌های امثال خانم‌ها دکتر مهرناز اسدی فوق تخصص بیماری‌های ریه و مراقبت‌های ویژه درباره‌ی ویروس کرونا یا خانم صالحی، منشی و ترخیص‌کار بیمارستان امام خمینی (ره) که بازتاب‌های گسترده‌ای در فضای مجازی داشته‌اند، گواهی بر این مدعاست.

1-<http://women.gov.ir/fa/news/12549>

از مشارکت اجتماعی زنان معاصر ایران و از حضور آنان در دفاع از کشور، بسیار سخن گفته شده اما کمتر مصداقی از آن ارائه گردیده است. سخن از مشارکت زنان، یک تعارف سیاسی نیست و مصداق‌های فراوانی دارد. زنان در حوادث انقلاب و پس از آن و به ویژه در دفاع مقدس، نقشی ریشه دار و ارزشمند در صحنه‌های گوناگون دفاعی، رزمی، سیاسی، علمی و اجتماعی داشته‌اند و حماسه‌هایی فراموش نشدنی آفریدند. امروز نیز نقش زنان در عرصه‌های مهم اجتماع غیرقابل چشم‌پوشی است و تاریخ معاصر ایران شاهد گویایی بر حضور همه‌جانبه و فعالانه زنان است.

در روزهایی که ملت‌های دنیا بحران همه‌گیر شیوع ویروس کرونا را پشت سر می‌گذارند، ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بعد از ورود کرونا با تمام توان به دفاع و جنگ با این ویروس کوچک پر سروصدا رفته‌است.

اما در میان همه تلاش‌ها، شاهد حضور پررنگ زنانی هستیم که نه تنها در صحنه حاضر شدند بلکه جان خود را در طبق اخلاص برای خدمت‌رسانی قرار دادند.

(۱) حضور پر رنگ زنان در کادر پزشکی:

جامعه پزشکی و پرستاری و در کل تمامی کادر درمان بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، به عنوان سربازان خط مقدم مقابله با بیماری ویروس کرونا مشغول به خدمت هستند و این در حالی است که اکثریت پرستاران جامعه ایرانی را زنان تشکیل می‌دهند. طبق یادداشتی در تارنمای معاونت زنان ریاست جمهوری، ۸۰ درصد از جمعیت پرستاران کشور را زنان تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup>

خانم صالحی، منشی و ترخیص‌کار بیمارستان امام خمینی (ره) در این رابطه می‌گوید: «سنگر و جبهه ایران تغییر پیدا کرده و سلاح امروز آمپول و دارو و تلاش برای سلامتی مردم عزیزمان است.»

زحمت‌کشان سپیدپوش گاهی پا از این فداکاری‌ها نیز فراتر گذاشته و سلامتی و نشاط بیماران را بر شادی خود ترجیح داده‌اند. حتما داستان یکی از سرپرستاران بیمارستان مسیح دانشوری را شنیده‌اید. خانم آمنه آنتون که مراسم ازدواج خود را برای رسیدگی به بیماران به تعویق انداخت و رهبر انقلاب نیز از او تقدیری به عمل آوردند. شاید جالب باشد که بدانید او تنها پرستاری نبود که چنین کاری کرد و زوج لرستانی آقای پیام پادروند و همسرش که از پرستاران بیمارستان شهدای عشایر هستند نیز تصمیم گرفتند در این شرایط، مراسم ازدواج خود را به تأخیر بیندازند.

خدمت‌بی‌منت و تلاش صادقانه زنان پزشک و پرستار از زمان ورود ویروس کرونا به کشور به گونه‌ای بوده که تعدادی از ایشان به این ویروس مبتلا و متأسفانه شاهد





جهادگر، خیلی زود خانه‌شان را به پایگاه خدمت‌رسانی تبدیل می‌کنند. خانه‌ای که حتی پس از فوت حاج عباس نیز پابرجاست و به رسالتش ادامه می‌دهد. از مسافرت شیرین نیم ساعته‌ام برمی‌گردم. دقیق که می‌شوم، تصوراتم را زنده و جلوی چشمانم می‌بینم. یاد دوستانم می‌افتم، یکی بواسطه‌ی گروه جهادی شهید وزوایی و دیگری در هیئت دانشگاه، آن دیگری هم در یزد در پایگاه بسیج محلشان مشغول کارند. مشغول تولید ماسک و گان و غذا برای بیمارستان‌ها. یکی هم در چالوس پرستار افتخاری شده‌است. در نهانند هم گروهی از بانوان که در زمان دفاع مقدس برای جبهه‌ها نان می‌پختند، دوباره فعال شده و برای مهار بیماری کمک می‌کنند. گویا هرکدام خیرالنساهای این روزگارند در پشت سنگ‌های سلامت و بهگری. قصه همان قصه است؛ دشمنی این بار در قامت یک ویروس نادیدنی حمله کرده و همه در حال مبارزه‌اند. جمعی از مردان و زنان در خط مقدم و بیمارستان‌ها مشغول پرستاری‌اند. جمعی دیگر هم مشغول ضدعفونی کردن معابر و تولید وسایل لازم در پشت جبهه‌ی جدید.

**باید تصمیم بگیرد، این بار چه نقشی خواهد داشت؟ بال پرواز خواهد شد یا به سان میله‌های قفسی برای روح همسرش عمل خواهد کرد؟ گیریم مرد خانه راهی شد، او در خانه می‌خواهد چه کار کند؟ روزهای قرنطینه‌ی بدون همسر را بشمارد؟! و**

به این فکر می‌کنم که تا چند دقیقه پیش خواندنی‌هایم درمورد بانوان تراز بیشتر افسانه به نظر می‌رسیدند. حتی صحبت از ارزشمند بودن آنها بواسطه‌ی فعالیت و اثرگذاری‌شان هم شبیه یک تعارف بود. اما حالا همه چیز عینیت پیدا کرده‌است.

تصویر نرجس ۲۵ ساله که یادم می‌آید همه چیز تکمیل می‌شود. پرستاری که مرا به سال‌های جنگ برد، عشق به هموطن و کاری که انجام می‌دادند را ملموس و ارزش و جایگاه شهدای زن را برایم ترسیم کرد.

به خودم باز می‌گردم. من قرار است چه کار کنم؟ بنشینم در خانه و برای روزهای قرنطینه چوب خط بکشم؟! یا می‌شود بدون اینکه خود را مبتلا یا ناقل ویروس کنم گوشه‌ای از جهاد را برعهده بگیرم؟؟

پی‌نوشت: در صورت تمایل می‌توانید از طریق رمزینهی مقابل مستند «خیرالنسا» را تماشا کنید.



تصویری از زنان جهادگر نهانودی/فارس



شنبه ۱۶ فروردین بود. روز چهل و سوم، چهارم قرنطینه. داشتم کتاب «بانوی تراز» را می‌خواندم. صحبت از زنان دخیل در پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ که شد، به فکر فرو رفتم. سعی کردم شرایط آن روزها را برای یک بانو تصور کنم: کشور در التهاب است، هر روز خبر راهپیمایی و درگیری با نیروهای شاه به گوش می‌رسد، مردان بعضی شب‌ها حتی به خانه‌هایشان هم بر نمی‌گردند. باید تصمیم بگیرد او می‌خواهد در این انقلاب چه نقشی ایفا کند؟

هنوز دو سال از پیروزی نگذشته است که دوباره اوضاع بهم می‌ریزد. این بار توسط دشمن خارجی. چند ماهیست ازدواج کرده‌اند و همسرش -که در جریان انقلاب باهم آشنا شده‌اند- می‌خواهد بازهم به دعوت امام لیبک بگوید و راهی جبهه‌های دفاع بشود. باید تصمیم بگیرد، این بار چه نقشی خواهد داشت؟ بال پرواز خواهد شد یا به سان میله‌های قفسی برای روح همسرش عمل خواهد کرد؟ گیریم مرد خانه راهی شد، او در خانه می‌خواهد چه کار کند؟ روزهای قرنطینه‌ی بدون همسر را بشمارد؟!

از فکر بیرون آمدم اما غلبه‌ی بی‌حوصلگی نمی‌گذاشت ادامه‌ی کتابم را بخوانم. رفتم سراغ رایانه‌ام و تصمیم گرفتم یکی از مستندهایی را که قبلاً دانلود کرده بودم ببینم. کوتاه‌ترین‌ها را از نظر گذراندم.

خیرالنسا... پلی...

کلیت مستند را خوانده بودم و می‌دانستم درمورد پیرزنی به نام خیرالنسا است. ماجرا از روستای «صدخرو» بین سبزوار و نیشابور شروع می‌شد. جایی دور از جبهه‌های جنگ... پیرزن نزدیک نود سالش است اما مثل سی سال گذشته مشتاق است برای مراسم عزاداری ماه محرم روستا کاری کند...

از جوانی‌اش می‌گوید، از اینکه حدوداً ۱۴، ۱۳ ساله بوده که خواستگار داشته. اما پدرش می‌خواسته او را نه به پسری ثروتمند که به ازدواج پسری مومن درآورد. اینگونه می‌شود که خیرالنسا و عباس به عقد یکدیگر درمی‌آیند. کم‌کم پای اعلامیه‌ها و کتب ممنوعه به خانه‌شان باز و خیرالنسا بواسطه‌ی همسر انقلابی‌اش، با آقا روح‌الله آشنا می‌شود. می‌گوید راهپیمایی می‌شد دوفری می‌رفتیم، خبر از تشییع شهید می‌دادند، دو نفری می‌رفتیم و این دو نفره‌ها ادامه داشت تا اینکه جنگ شروع شد. خیرالنسا دیگر باید ۵۰ سالش شده باشد که حاج عباس می‌گوید: جبهه‌ها نان نیاز دارند، حضری کمک کنی برایشان نان بپزیم؟ بی‌درنگ پاسخ می‌شوند که: چرا که نه! آرد بیاور، با خواهرم نان هم می‌پزیم! به این ترتیب فعالیت خیرالنسا یا بهتر بگویم زنان روستای صدخرو در پشت جبهه آغاز می‌شود و تا گدایی از همسایه‌ها هم پیش می‌رود!

نمی‌دانم حاج عباس کاسب قرآن‌خوان بیشتر روی زندگی خیرالنسا اثر گذاشته است یا خیرالنسای پرتلاش خستگی ناپذیر روی حاج عباس؟ اصلاً چه فرقی می‌کند؟! آنها دو پاره از یک سلول‌اند! مگر می‌توان تعیین کرد که در سلول کار هسته موثرتر است یا سیتوپلاسم؟! هردو لازم و ملزوم یکدیگرند. این سلول

## ازدواج فیروزه‌ای

خانم وردی ۹۸ ارشد فیزیک

توجه: لحن نوشته به درخواست نویسنده تغییر نیافته است.

سلام! امیدوارم در این ایام حال دلتون خوب باشه.

بالاخره بعد از چند باری طفره رفتن، تصمیم گرفتم تجربه خودم از دوران آشنایی با همسر و قبل از عقد رو براتون بنویسم. میدونم که هر دختری دوست داره تو زندگی بهترین‌ها رو داشته باشه، اما بعضی وقت‌ها این کمال‌طلبی باعث می‌شه آدم نتونه اولویت‌ها رو درست بچینه. منم با اینکه روی مسائلی مثل خونه و ماشین داشتن آقا یا درآمد خوب و اینجور چیزها خیلی حساس نبودم، انقدر سر ملاکام و سواس به خرج می‌دادم که کم‌کم انتخاب کردن داشت برام سخت می‌شد. ملاک‌هایی که من برای ازدواج داشتم شامل تناسب اعتقادی، خانوادگی و اخلاقی بود اما مهم‌ترین ملاک من برای انتخاب همسر مهربونی بود. ملاکی که تو همون جلسه اول خواستگاری در رفتار و صحبت‌های همسرم دیدم. بعد از چند جلسه صحبت درمورد خودمون و خواسته‌ها و نگاهمون به زندگی، با توسل به بهترین پدر دنیا؛ امام علی(ع)، بزرگترین تصمیم زندگیم رو گرفتیم...

**بهش گفتم که: خب؛ فلسفه‌ی مهریه نشون دادن  
علاقه‌ی مرد به خانمش هست و باید حواسمون باشه  
مهریه هم دادنی و هم گرفتنی!**

وقتی به این نتیجه رسیدیم که در بیشتر ملاک‌ها تفاهم داریم، قراری معین شد تا ایشون به همراه خانواده به منزل ما اومدند و صیغه‌ی محرمیتی برای آشنایی بیشتر جاری شد بدون هیچ‌گونه تشریفات و حتی تزیناتی! می‌پرسید چرا؟! چون من و همسر هر دو تشریفات و رسومات دست و پا گیر رو دوست نداشتیم. این شد که تصمیم گرفتیم همه چیز در ساده‌ترین شکلش برگزار بشه، اونقدر ساده که حتی «بله برون» نداشتیم! اما به مسئله‌ی مهمی هم مطرح بود، مهریه! وقتی آقای همسر نظرم رو پرسید، بهش گفتم که: «خب؛ فلسفه‌ی مهریه نشون دادن علاقه‌ی مرد به خانمش هست و باید حواسمون باشه مهریه هم دادنی و هم گرفتنی! پس بهتره چیزی

امام برخلاف ما که طول و تفصیل می‌دهیم و حرف می‌زنیم، عقد را اول می‌خواندند، بعد دو سه جمله‌ای کوتاه صحبت می‌کردند. من دیدم ایشان پس از اینکه عقد را خواندند، رویشان را به دختر و پسر کردند و گفتند:

**برو با هم بساز**

تعیین کنیم که خارج از توان مالی فعلی شما نباشه. و خب بنظرم هیچ طلا و جواهر و سکه‌ای نمی‌تونه نه معیار میزان علاقه باشه و نه معیار مناسبی برای بیان ارزشمندی من! پس مهریه‌ی مدنظر من از این جنس نیست...» اسم طلا و جواهر اومد، تا یادم نرفته بگم که سرویس عقدم رو هم خیلی ساده و تقریباً ارزون قیمت انتخاب کردم. چون نمی‌خواستم اول زندگی همسرم زیر فشار اقتصادی کمر خم کنه...

مدتی بعد از این جلسه‌ی صحبت درباره‌ی مهریه و توافقات دیگه، به عقد هم دراومدیم. یک عقد خصوصی و ساده تو محضرخونه باحضور بزرگترها و به قول امام خمینی(ره) رفتیم که «باهم بسازیم»...

اگر فکر کردید ما هیچ مراسمی نگرفتیم سخت در اشتباهید! چون پیامبر عزیزمون فرمودن مراسم ازدواج رو آشکار برگزار کنید و خواستگاری رو پنهان. برای همین یه تالار کوچولو رزرو کردیم و با دعوت کردن از فامیل و دوستان پیوندمون رو جشن گرفتیم. از اون جاییکه اسراف کار بدیست! ما یک مدل غذا و سه نوع میوه سفارش دادیم. کیک عقد هم درحالی بود که به همه‌ی مهمونا برسه و دور ریز هم نداشته باشه. از اونجایی که هر دو روی گناه‌آلود نبودن مراسم تاکید داشتیم، مراسم عقد رقص و آواز نداشت. نه که کلاً آهنگ نداشته باشیم؛ نه! موسیقی حرام نداشتیم. چندتا آهنگ مجاز و معمولی که هم مجلسمون شاد باشه و هم آخرتمون قربانی یه شب نشه...

فعلاً هم داریم تو روزهای قرنطینه‌ی کرونایی برای عروسی و آینده‌مون برنامه‌ریزی می‌کنیم و از شما می‌خواهیم دعای خیرتون رو از ما دریغ نکنید!

این رزان اشرف النجار است، پرستار ۲۱ ساله‌ای که تازه مادر شده بود اما این مسئولیت تازه مانع رفتن او نشد. او به نوار غزه رفت تا مرحمی بر جسم و جان مجروحان فلسطینی باشد. طولی نکشید که تصویر رزان با لیخند مهرانش در صدر اخبار قرار گرفت. شهادتش تیر یک رسانه‌ها و او نماد تازه‌ای از مظلومیت فلسطینیان شد. برخلاف قوانین بین‌المللی که طرفین درگیر در جنگ را از تیراندازی به سوی پزشکان و پرستاران باز می‌دارد، سرباز اسرائیلی با گلوله‌ای که روپوش سفید سرش نمی‌شود، سینه‌ی او را شکافته بود. دو سال از شهادت او گذشته است اما مظلومیت امثال او هنوز جاریست. در دنیایی که مردم یمن در روزگار کرونایی نیز باید زیر بمباران سعودی-آمریکایی-اسرائیلی باشند. این شماره از طلوع تقدیم می‌شود به: تمام لاله‌های سپیدپوش، پزشکان و پرستاران سراسر دنیا. به رزان و نرجس هم...



## ماهنامه طلوع

نشریه واحد زنان و خانواده انجمن اسلامی دانشجویان مستقل

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان مستقل

مدیر مسئول: فاطمه اشرفی \* سردبیر: فاطمه سادات رضوی \* صفحه آرا و ویراستار: منصوره جعفری  
با ما در ارتباط باشید: @mostaghelsharif

